

مقایسه زبانی مدایح رودکی و فرخی سیستانی

سارا پرورش*

چکیده

مدح و مدیحه سرایی به وسیله پارسی گویان درباری در ایران، از ابتدای قرن سوم هجری و همزمان با تأسیس حکومت نیمه مستقل طاهریان آغاز گردید و در سلسله صفاریان نیز ادامه یافت و در عهد سامانیان و غزنویان به اوج شکوفایی رسید. سلاطین غزنوی، شاعران را با تطمیع یا تهدید به دربار فرامی خواندند تا به مدح و ثنای آنان پردازند. شعرای درباری ضمن تجلیل و تکریم و مشروعیت بخشی به اعمال سلطان باعث مقبولیت عمومی و بقای سلطنت شاهان می شدند. سؤال اصلی این پژوهش پیرامون مقایسه‌ی زبانی، ادبی و محتوایی مدایح عصر سامانی و غزنوی با تأکید بر شعر رودکی و فرخی سیستان هست؛ بنابراین با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی، تحلیلی به بررسی دیوان رودکی و فرخی سیستانی پرداخته است. مدیحه‌های اغراق آمیز در دربار حکومت‌های برخاسته از طبقات پایین جامعه مانند غزنویان، ما را به این نکته رهنمون ساخت که چه زمینه‌های اجتماعی سیاسی موجب سرودن این مدایح شده است. از دلایل اصلی ترویج مدح در دربار پادشاهان ایران، نیاز متقابل شاهان و شاعران به همدیگر بوده است. در واقع، فرمانروایان برای ایجاد مشروعیت دینی و مقبولیت عمومی به شاعران که واسطه آنان با مردم بودند نیاز داشتند و در مقابل شاعران هم برای ارضای نیازهای مادی و معنوی و کسب شهرت و ثروت به دربار روی می آوردند.

واژه‌های کلیدی: مدیحه سرایی، مدایح عصر سامانی، مدایح عصر غزنوی، رودکی، فرخی

سیستانی

sara.parvareh@yahoo.com

* دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵



به نظر می‌رسد مدح و مدیحه‌سرایی از قدیمی‌ترین موضوعاتی است که در شعر فارسی دری مورد توجه شاعران قرار گرفته و این بدان علت بوده که هنر شاعری ابتدا در دربار امیران و سلاطین ایران مورد توجه قرار گرفته و از شعر به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای تبلیغ سیاست و قدرت‌نمایی حکومت‌ها بهره‌برداری شده است و شاعران متناسب با احوال و آرزوهای محتشمان و نام‌آوران به وصف و ستایش آنان پرداخته‌اند.

گرچه شاعران مدیحه‌سرا، در پاره‌ای موارد به مدح وزراء، صاحب‌منصبان و کارگزاران حکومتی پرداخته‌اند اما غالب مدایح در وصف پادشاهان سروده می‌شد و در صورت جلب رضایت سلطان، به شاعر و گوینده صله پرداخت می‌شد.

بعضی از سروده‌های شاعران درباری در مجالس رسمی، اعیاد، جشن‌ها، ایام سوگواری، به مناسبت میلاد یا وفات افراد خاندان سلطنت، موقع لشکرکشی و فتوحات، ورود سفیران خارجی و غیره سروده و خوانده می‌شد، اما اشعار ذوقی، عاشقانه و احساسی با حضور خود شاعر در محافل عیش و نوش و در اغلب موارد با آهنگ‌های موسیقی برای ایجاد شور و شعف بیشتر خوانده می‌شد. در هنگام سفرهای شاه و یا ملاقات با بزرگان و امراء دولت، ضیافت‌ها، در موقع بیماری و یا بهبود شاه، بنای کاخ‌ها و باغ‌ها، در شکارگاه‌ها و نخجیر، برای وصف اسب یا شمشیر و غیره از مدح استفاده شده است. همچنین شاعران مداح برای بزرگداشت اعیاد ملی و جشن‌های نوروز، سده، مهرگان و اعیاد مذهبی مانند بعثت حضرت رسول، عید اضحی، فطر و برای جعل نسبت و نسب سازی برای پادشاهان به نحو شایسته‌ای خدمت می‌نمودند. پادشاهان از مدح برای قوام بخشیدن به حکومت و افزایش قدرت و سیطره بر آحاد ملت، استفاده زیادی برده‌اند. مداحان نیز به وسیله مدح صاحبان قدرت و مکتب، به امکانات مادی همچون گرفتن صلوات و ارتقای جایگاه و ثروت فراوان دست یافته‌اند. اشعار مدحی یکی از انواع ادبی است. شاعران برای تحت تأثیر قرار دادن ممدوحان خود به هر دو یا یکی از این زبان‌ها آن‌ها را مدح می‌گفته‌اند که در این تحقیق مقایسه زبانی، ادبی و محتوایی در شعر رودکی و فرخی سیستانی می‌پردازیم.



الف: رودکی

از رودکی حدود ۹۰۰ بیت مانده است. نکته جالب در تاریخ زندگی او این است که سال مرگ او ۳۲۹، سال (تقریبی) تولد فردوسی است (و نیز سال آغاز غیبت کبری) و این تصادفی سخت معنی دار است. شعری از او برای بحث‌های سبک شناسانه ذکر می‌شود:

زمانه پندی آزادوار داد مرا زمانه چون نگری سربه سر همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری بسا کسا که به روز تو آرزومند است
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه که را زبان نه به بند است پای در بند است
(دیوان، ۱۳۶۸: ۱۴)

از نظر زبان همانند شعرهای قبلی است: لغت عربی کم دارد. در آوردن را صرفه جویی کرده است: زمانه (را). نگری به جای بنگری. الف کثرت در بسا؛ که به معنی کسی که کران کسی را که. نه قید نفی است: نه به بند است یعنی در بند نیست.

یکی از دقایق زبانی سبک خراسانی این است که در عین کم بودن لغات عربی، گاهی بجای لغات مستعمل و معمول فارسی لغت عربی دارد مثلاً به جای سخت، صعب و به جای جنگ، حرب می‌گفتند. در اینجا هم به جای دشمن، خصم گفته است.

به لحاظ ادبی مانند شعرهای قبلی قطعه است و هر چند مانند آن‌ها شعری است حرفی و مستقیم نه تصویری و کنایی، اما تا حدودی به بدیع توجه دارد: آزاد - داد، بسا - کسا، تکرار بند: به بند - در بند، کسا - کسان، مرا - کرا؛ اما از مسائل بیانی در آن خبری نیست جز این که زمانه را آزادایی پنداشته است که پند می‌دهد (تشخیص). جاندارانگاری زمانه و سپهر و سخن گفتن ایشان در اشعار کهن نمونه‌های فراوان دارد. هر چند مجاز ندارد لغات در معانی خود به کاررفته‌اند و از تشبیه و استعاره خبری نیست ولی به لحاظ متانت و فخیم بودن و آهنگین بودن به طور محسوسی از اشعار دوره طاهریان و صفاریان پیشرفته‌تر است.

رودکی پایه شاعری خویش را بر روانی و سادگی ریخته بود. پس مشخص است که در اشعار مدحی خود به الفاظ اغراق آمیز کمتر توجه می‌کند. مدح‌های او اغلب ساده و در دسترس هستند. ممدوحین او نیز انسان‌هایی خارق‌العاده و دور از تصور بشر نبوده، کارهای عجیب و غریب یا



ملکوتی انجام نمی‌دهند. از این رو شاید بتوان برای مدایح او ویژگی‌هایی را برشمرد که در آثار دیگر شاعران کم‌تر دیده می‌شود.

او شخصی است که منتهای صداقت را نسبت به ممدوحین خویش دارد؛ و هنگامی که آن‌ها را می‌ستاید، ستایش او از صدق درون و اعتقاد کاملی می‌تراود که نسبت بدان‌ها دارد. از دیگر امتیازات مدایح او آن است که او محاسن و خصلت‌های بزرگ ممدوحین خویش را چنان می‌پرورد که ممدوح وی، در آن دلیرتر و استوارتر گردد؛ مانند:

دیر زیاد آن بزرگوار خداوند جان گرامی به جانش اندر پیوند
دائم بر جان او بلرزم زیراک مادر آزادگان کم آرد فرزند
(دیوان، ۱۳۶۸: ۲۷)

و بزرگ‌ترین برتری مدایح او، نهایت فصاحت در کلام و دل‌انگیزی معانی است؛ مانند:

درست و راست کناد این مثل خدای ورا اگر بیست یکی در هزار در بگشاد
(دیوان، ۱۳۶۸: ۳۰)

و با وجود داشتن این ویژگی‌هاست که برخلاف شاعران مداح دیگر که اغلب دیوانشان پر است از مداحی‌های فریبنده و گزنده و خارق‌العاده و سراسر تصنع و تکلف، آدمی دوست دارد (هرچند به ندرت هم که باشد) اشعار او را بخواند؛ و این زمانی نمود پیدا می‌کند که اشعار او را با شاعر هم‌دوره او، عنصری، مقایسه می‌کنیم. اشعار عنصری هرچند در منتهای فصاحت و بلاغت هم که باشد، همچون بازدید از یک موزه‌ی بزرگ مجسمه‌های زیباست؛ که اگرچه زیبا و دل‌فریب هستند، بی‌روح و منجمد می‌باشند.

بزرگ‌ترین ممدوح او، نصر بن احمد، پادشاه سامانی است؛ که رودکی در خدمت او تقریباً فراوان و اموال بی‌شمار به دست آورده و پیوسته ملازم او در سفر و حضر بوده است. او به خاطر توجه امیر و وزیر دانش دوستش، ابوالفضل بلعمی، جوایز و مال و ثروت و جاه و جلال زیادی به دست آورد. چنانکه تقریباً او در دربار سامانیان (مخصوصاً امیر نصر) همیشه در اشعار شاعران بعد از او مورد حسادت واقع شده و ذکری از آن به میان آمده است.

در کتاب گزیده چهارمقاله در مورد اقبال رودکی و چگونگی سرودن شعر معروف بوی جوی مولیان او و تأثیری که بر نصر بن احمد گذارده و هدیه‌ای که بابت آن گرفته، ذکری به میان آمده که فقط به ذکر این انعام بسنده می‌نمایم. پس سران لشکر و مهتران ملک، به نزدیک استاد ابو عبدالله الرودکی رفتند - و از ندما پادشاه هیچ کس محتشم تر و مقبول القول تر از او نبود - گفتند: پنج هزار دینار تو را خدمت کنیم، اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند؛ که دل‌های ما آرزوی فرزند همی برد و... شنیدم به سمرقند به سنه‌ی اربع و خمس مائه، از دهقان اورجا احمد بن عبدالصمد العابدی، که گفت: جد من اورجا حکایت کرد که چون در این نوبت رودکی به سمرقند رسید، چهارصد شتر زیر بنه‌ی او بود و الحق آن بزرگ به این تجمل ارزانی بود (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۵: ۵۸-۵۶)

ذکر رقم چهاردرصد در این دوره رواج فراوان دارد؛ از جمله وجود چهارصد شاعر دستگاه غزنویان و ذکر چهارصد شتری که همراه بار و بنه رودکی بوده است، قابل تأمل هست. به نظر نگارنده، اول بار نظامی عروضی این ارقام را در کتاب خویش جای داده و بعدها تذکره نویسان، پیوسته آن را تکرار کرده‌اند؛ و به نظر من این رقم شاید از روی اغراق و مسامحه بوده، نشان نوعی شکوه و جلال پیش از حد و نوعی زیاده‌گویی و باشد. یک کلاغ چهل کلاغ باشد. اما در هر صورت نشان زندگی پر جلال رودکی را در آثار او می‌توان دید و نمی‌توان بر وجود چنین گفته‌هایی ایراد گرفت؛ هر چند که خالی از اغراق نباشد.

ب: فرخی

فرخی سیستانی (متوفی در ۴۲۹) هم مانند سایر شاعران این دوره قصیده پرداز است اما قصاید او بیشتر جنبه غنائی دارد و تغزلات لطیف آن‌ها مشهور است. سخن او سهل و ممتنع (به لباب الالباب عوفی) است و از این رو او را در میان قصیده پردازان به سعدی در میان غزل پردازان تشبیه کرده‌اند؛ و عنصری در ستایش از او می‌گوید: عاجز شود ز وصف لب و هم فرخی (دیوان، ۱۳۶۰: ۳۴۷). شعر او ادامه همان سادگی دوره سامانی (سبک رودکی و شهید) است اما خوش آهنگ تر (فرخی رود هم می‌نواخته است) و متکامل تر است. روحیه او روحیه ایرانی روستایی ساده و شاد است. متفاضل



نیست و چندان با اشارات علمی و ترکیبات عربی سروکار ندارد (هرچند او را حکیم خوانده‌اند).

از فرخی حدود نه هزار بیت باقی مانده و ترجیع‌بند هم دارد. تغزل یکی از قصاید اوست:

یاد باد آن شب کان شمسه خوبان طراز به طرب داشت مرا تا بگه بانگ نماز
 من و او هر دو به حجره در و می مونس ما باز کرده در شادی و در حجره فراز
 گه به صحبت بر من با بر او بستی عهد گه به بوسه لب من با لب او گفتی راز
 من چو مظلومان از سلسله نوشروان اندر آویخته زان سلسله زلف دراز
 خیره گشتی مه کان ماه به می بردی روز گشتی شب کان زلف به رخ

(دیوان، ۱۳۶۳: ۹۰)

زبان این شعر مختصات زبان کهن فارسی را دارد: مخف مثل گه (گاه) و مه (ماه)، بانگ نماز معادل فارسی اذان، حرف اضافه مضاعف: به حجره در فعل کهن فراز کردن به معنی بستن، فعل پیشوندی اندر آویختن، گشتن در معنی اصلی صیروت یعنی از حالی به حال دیگر درآمدن: روز گشتن شب، صرفه جویی در استعمال را: کان زلف (را) به رخ کردی باز. نعل استمراری به شکل کهن: کردی (می کرد). بینی از ریشه «بین» بن مضارع، از لغات کهن سبک خراسانی است که در مقام تحسین و آفرین به معنی به به و احسنست و در مقام اظهار شگفتی به کار می‌رفت، چنان که امروزه هم می‌گویند: «می بینی چه هوایی است!» یا «بین چه قد و هیكلی!» ساخت مصدر از بن مضارع: نوازیدن، سراییدن، سراییدن (سرودن) در معنی قدیم نغمه سرایی و خواندن بکار رفته چنان که Srudan در پهلوی هم به همین معنی است. لغاتی چون طراز (اسم شهری در ترکستان) و رود (اسم سازی) به فضای کهن شعر دلالت می‌کند.

از نظر ادبی به قالب شعری معمول در این دوره یعنی قصیده است که معمولاً تشبیب دارد و تشبیب بیشتر در وصف معشوق است. از بدیع و بیان استفاده کرده است و مخصوصاً از نظر تکرار غنی است، موازنه دارد.

با این حال ضعف‌های مدیحه را می‌توان ضعف جنبه هنری آن دانست. مسلم است که هنگامی که شاعر یا نویسنده‌ای برای جلب منفعت یا دریافت پاداش و صله‌ای، قلم به دست گرفته بنویسد، ناچار است که جانب ممدوح و سلیقه خریدار کالای خود را حفظ و رعایت نماید و آن‌گونه صحبت

کند که او می‌پسندد و قبول می‌کند؛ و رعایت این موضوع، ممکن است از لطف سخن و شعر او و ارزش آن کم کند. زیرا در نظر گرفتن سود و منفعت مالی به‌ناچار مستلزم فدا کردن جنبه‌ی هنری اثر ادبی است. فرخی از جمله کسانی است که به امید صله‌های گران‌بهای سلطان محمود و دیگر ممدوحان، شعر گفته و در این مقصود، کامیاب شده است. شاعرانی که مانند ناصر خسرو برخلاف سلیقه‌ی اربابان قدرت صحبت کنند و از کامرانی‌ها برای بیان مقاصد و افکار خود دست بشویند و رنج و محنت و آسودگی را بر خود هموار نمایند، همیشه و به‌خصوص در آن دوره، کمیاب بوده‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۴۵)

از این رو فرخی و افرادی همچون او، ناچار با برخورداری از حمایت‌های ممدوحان، زندگی خود را تأمین می‌کرده‌اند. به‌علاوه اگر در روزگاران گذشته، پادشاهان و بزرگان، خریدار هنر و مشوق هنرمندان بوده‌اند امروز نیز، ناشران کتب و خوانندگان و مدیران مجله‌ها، جای این گروه را گرفته‌اند و نویسنده یا شاعر، ناچار است که سلیقه‌ی آن‌ها را هم در نظر بگیرد. به‌عبارت‌دیگر در دوره‌ی ما هم شاعر و نویسنده به‌نوعی دیگر با گرفتن مزد کار خویش چرخ زندگانی خود را می‌گرداند و امرار معاش می‌کند. از این جهت است که وضع شاعران گذشته را با توجه به اوضاع و احوال اجتماع آن دوره باید بررسی کرد و موضوع طرز معیشت و چگونگی گذران آن، نکته‌ای است که به‌خصوص در نقد اجتماعی آثار ادبی مورد نظر واقع می‌شود؛ اما در عین حال که ممکن است بسیاری از شعرهای مدیحه‌سرایان، صورت نوعی ادای تکلیف و اجرای رسمی را داشته و مطابق سلیقه ممدوح سخن گفتن، شاعر را از بیان احساسات و عواطف خود بازداشته باشد. توجه به سرگذشت فرخی نشان می‌دهد که او هم جزء این گروه شاعران است. مردی که از شاهان و بزرگان و یکایک اشخاص معروف دوره‌ی خود محبت می‌دید؛ و با پادشاه قدرتمندی چون محمود، در سفر و حضر بوده دور نیست که نسبت به او سپاس و ستایش داشته باشد. حتی آن‌طور که از خلال اشعارش می‌توان استنباط کرد او در مدح افرادی چون امیر یوسف و امیر محمد، آنچه را که از خلوص نیت خود در ضمیر داشته با شور و شوقی خاص به قلم درآورده، حال آنکه مداخل مسعود غزنوی در دوران قدرت او به ادای تکلیف می‌ماند که شاعر بر عهده داشته است. البته این موضوع که مدیحه‌سرایان درباری برحسب وظیفه در ایام خاصی بایست اشعاری بسرایند را



نمی‌توان نادیده گرفت؛ و شک نیست که ممکن است این اشعار از دل آن‌ها برنیامده باشد (و یقیناً فرمایشی بودن و تظاهرشان کاملاً مشخص باشد)؛ و می‌توان در این گونه اشعار فرمایشی دید که چه قدر سخنان شاعر، بی‌روح و خشک می‌گردد. (یوسفی، ۱۳۷۳: ۳۴۱)

دکتر غلامحسین یوسفی از دیگر ضعف‌های مدح را ضعف در روحیه‌ی ملی‌گرایی دانسته و این‌گونه بیان کرده است که همان‌گونه که شاهنامه‌ی فردوسی در دربار پادشاه ترک نژاد غزنوی، خریدار ندارد، در اشعار گویندگان درباری هم تجلیل از پادشاهان ایرانی و مفاخر این قوم، اثری دیده نمی‌شود.

بلکه شاعر تمام مفاخر ملی را در برابر ممدوح ترک نژاد خویش، پست و حقیر می‌کند تا پایه‌ی مدح او را بالاتر ببرد. در تاریخ سیستان می‌خوانیم که محمود غزنوی به فردوسی گفته است: اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست و هنگامی که در اشعار شاعران مدیحه‌سرای او دقت می‌کنیم، می‌بینیم که چگونه روح ملی از بین رفته و از پادشاهان و پهلوانان ایرانی به تحقیر یاد شده است. به نظر می‌رسد که فرخی و همکارانش نیز به خاطر تفکر و تربیت خاص، دل‌بستگی زیادی به مبانی ملی و احساسات قومی نداشته‌اند که برای جلب نظر ممدوح خویش، چنین اشعاری گفته‌اند. (یوسفی، ۱۳۷۳: ۳۴۱) حال به چند نمونه از این اشعار اشاره می‌گردد:

فرخی در قصیده‌ای به مطلع یمین دولت شاه زمانه بادل شاد در بازگشت سلطان محمود از فتح سومنات در ابیاتی محمود را برتر از کیقباد و جم دانسته، می‌گوید:

همه کرامت از اینزد همی رسید به وی بدان زمان که کم از بیست‌ساله بود به زاد
مگو، مگوی که چون کیقبادیا چو جم است حدیث او دگر است از حدیث جم و قباد
(دیوان، ۱۳۶۳: ۳۵)

یا در قصیده‌ای به مطلع خسرو می‌خواست هم از بامداد در وصف شراب خوردن امیرمحمد، وزرای دربار او را از صد تا منوچهر و کیقباد، برتر می‌داند:

بر در تو صد ملک و صد وزیر به ز منوچهر و به از کیقباد
(دیوان، ۱۳۶۳: ۳۸)



صد نکته مثل در دو سخن با تو بگوید وین معجزه زو دیدم، صدبار نه یکبار
باین همه فضل و هنر و مملکت و عز همچون ملکان نیست پراز کینه و جبار
(دیوان، ۱۳۶۳:۱۱۲)

این نکته را باید در نظر گرفت که: در دوره‌ی غزنوی سلاطین و امیرزادگانی بودند که فرخی نسبت به آن‌ها تمایل زیادی داشته و این افراد هم واقعاً دارای بعضی از خصوصیات که شاعر در ابیات خود به آن‌ها اشاره نموده بوده‌اند. از جمله‌ی این افراد، سلطان محمود غزنوی و پسر او امیرمحمد هستند که به گفته‌ی تاریخ، شجاعت محمود و علم دوستی و اطلاعات پسرش امیرمحمد مشهور است؛ و اگر شاعری همچون فرخی این‌گونه برتری‌های ممدوحان را ستوده باشد، جای هیچ‌گونه اشکالی نیست؛ اما گاهی اوقات مدایحی وجود دارد که شخص مزبور فاقد ستایش‌هایی است که شده و این مدایح است که اغراق‌آمیز بودن آن‌ها بیشتر به چشم خواننده می‌آید.

شاعری همچون فرخی که سادگی و روانی اشعارش که بنا به خوی و خصلت ذاتی اوست، زبانزد خاص و عام است؛ مشخص است که هنگامی هم که می‌خواهد مبالغه‌ای کند، فوراً آن مطالب به چشم می‌آیند و خواننده سریعاً متوجه آن اغراق‌ها می‌شود؛ اما شاعری همچون عنصری که اشعارش مملو از معلومات و اطلاعات منطقی است، سعی در پوشیده نگه‌داشتن این مبالغه‌ها دارد. اگرچه مبالغه‌های او کمتر از مبالغه‌های فرخی نیست؛ و چون دربار محمود دنباله‌رو سیاست‌های مذهبی خلافت بغداد بود، ناچار باید از آن‌ها تبعیت می‌نمود؛ و شاعران هم از این موضوع استفاده کرده، پیوسته سلطان و دیگر بزرگان را به صفت دین‌داری و دین‌پروری ستایش می‌کردند.

نتیجه‌گیری

مدح و مدیحه‌سرایی از آغاز حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی بعد از اسلام در عرصه تاریخ و ادبیات وارد شده و به‌ویژه از زبان عربی و شاعران عرب متأثر شده است. اگرچه شاعران اولیه ایرانی نیز به زبان عربی مدیحه‌سرایی می‌کردند اما از دوره صفاریان سنگ بنای گفتن شعر به زبان فارسی توسط یعقوب لیث خطاب به شاعران مداح خودش نهاده شد و سپس در دوره سامانیان به غنا و



شکوفایی رسید. البته زیباترین مدیحه‌های اغراق‌آمیز را در عهد غزنویان شاعرانی همچون فرخی پدید آوردند.

علم دوستی و ادب‌پروری حاکمان به‌ویژه در عهد سامانیان یکی از زمینه‌های تأثیرگذار بر رشد ادبیات و شعر بوده است. بدیهی است در جامعه‌ای که حاکمان و فرمانروایان به گسترش فرهنگ و ادب راغب و متمایل باشند و یا این که خود سیاستمداران از افراد فرهیخته و ادیب باشند، قطعاً افراد آن جامعه و شعرا و فضلا در راستای اعتلای فرهنگ و ادب حرکت کرده و کمک‌های شایانی به حکومت خواهند نمود. نمونه بارز آن را در دوره سامانیان و آل‌بویه مشاهده نمودیم. از آنجاکه وزرای دوره سامانی مانند جیهانی، عتبی و بلعمی افرادی دانشمند بودند در آن عصر فرهنگ و ادبیات کشور بالنده و شکوفا شد و در زمینه‌های نظم و نثر، آثار فاخری به وجود آمد و نتیجه آن احیا شدن زبان فارسی بود. در عصر غزنوی که شاعران در بدنه حکومت جای داشتند و همواره ملازم سلطان بودند و شاعران قابل‌همچون فرخی در دربار شعر می‌گفتند، این امر باعث شده بود که دربار غزنوی از حیث شعر و ادبیات به‌ویژه در حد اعلایی پیشرفت کرده و به رقابت با سایر حکومت‌های آن دوره پردازند. حکمرانان و امرای آن دوره به شعرای درباری اظهار لطف و علاقه می‌نمودند و آنان را مایه تفاخر خود می‌دانستند.

از مقاصدی که حکومت‌ها برای تثبیت و تحمیل سلطه خود بر آحاد جامعه در نظر داشتند همانا، شرعی جلوه دادن حکومتشان بوده که می‌خواستند به مردم القاء کنند که حکومت آنان الهی بوده و در جهت اجرای احکام دین تلاش می‌کنند. فرخی سیستانی در فرازی از قصاید خویش سلطان محمود را با اسکندر مقدونی مقایسه می‌کند و این‌طور القاء می‌کند که اسکندر مرد سفر بوده و به دنبال آب حیات می‌گشت و اشاره می‌نماید این که در قرآن آیه‌ای در شأن ذوالقرنین آمده بدان جهت بوده که باب پیغمبری در آن دوران باز بوده و به این نتیجه می‌رسد که اگر پیغمبری در زمان محمود بیاید قطعاً دویست آیه هم در شأن و جایگاه سلطان محمود نازل می‌شد. دیگر از مواردی که بر گسترش فرهنگ مدیحه‌سرایی تأثیر به‌سزایی داشته است همانا مطالبه عمومی و خواست‌های مردم بوده است. وجود انسان‌هایی که از مدح سلاطین احساس رضایت می‌کردند و از این طریق با



دربار ارتباط برقرار می نمودند و گفته‌ها و اشعار مدحی شاعران را باور داشتند بر روند پیشرفت فرهنگ مداحی تأثیرگذار بود.

درواقع همین که در طول سلطنت سامانیان و غزنویان، افراد معارض و مخالفی از بطن جامعه برخاستند که با اهداف و مطامع شاهان مقابله نمایند خود دلیل واضحی بر این رضایت عمومی بود که آن‌هم به‌طور نسبی از طریق تبلیغات و مداحی شاعران حاصل می‌شد. بدون شک حاکمان هم به این خواست و مطالبات عمومی مردم توجه داشتند و منویات و سیاست‌های خود را با آنان مطابق می‌کردند. به‌عنوان مثال اگر به عملکرد سامانیان در حوزه فرمانروایی خویش با طبقات گوناگون مردمی از نژادهای مختلف و با مذاهب متفاوت نگریسته شود درمی‌یابیم که آنان خردمندانه‌ترین راه حکومت را برگزیدند و به صورتی واقع‌بینانه و برای آن که تمام طبقات مردم را خرسند نگاه داشته و موجب فرمان‌برداری آنان از حکومت خویش شوند تا آنجا که امکان داشت با عقاید و افکار مردم مواجه و رودررو نمی‌شدند. بحث دیگری که زمینه‌ساز مداحی درباری می‌شد، ذائقه شاعران بود که در هر دوره و حکومتی بنا به موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی به سمت‌وسویی که حکام و مردم می‌خواستند گرایش پیدا می‌کرد. ما در بررسی اوضاع و احوال سلسله‌های حکومتی متوجه می‌شویم، شعرائی که در عصر صفاریان شعر می‌گفتند بیشتر روحیه وطن‌دوستی و میهن‌پرستی در اشعارشان موج می‌زند و باز در عصر غزنوی شاعران مدیحه‌گو بیشتر به اغراق و تملق‌گویی پرداخته‌اند.

صله طلبی و درخواست جایزه و پاداش توسط شاعران از مواردی است که باعث انگیزش و ایجاد فضای رقابتی در مدیحه‌سرایی می‌شد. گرچه شاعران مداح به‌ویژه در دستگاه غزنویان از راتبه و مستمری استفاده می‌کردند ولی آنان در ضمن سروده‌های خود، ممدوحان خود را به اعطای صله ترغیب می‌نمودند و در صورت فراموش شدن آن با گفتن ابیاتی به ممدوح یادآوری می‌نمودند. از دیگر زمینه‌هایی که در دوره سامانیان و غزنویان موجب گردید تا سخن‌سرایان و شاعران به سرودن اشعار حماسی و مدح شاهان ایرانی روی آورند، ملی‌گرایی و احساسات وطن‌خواهانه بود. جامعه ایرانی که در قرون اولیه بعد از اسلام مورد بی‌مهری فاتحان قرار گرفته و به‌عنوان شهروند



درجه دوّم پذیرفته شده بودند و اعراب نسبت به عجم تفاخر و سیادت می نمودند، لذا همواره در صدد احیای شکوه و سطوت پادشاهی گذشته خویش بودند.

در عهد سامانی نیز نوشتن شاهنامه های منظوم و منثور برای تقویت روحیه خودباوری و افتخارات میهنی ایران صورت گرفت. اشعار زیر که یادآور اعیاد و سنن و پادشاهان باستانی ایران هست در راستای احساسات ملی گرایانه سروده شده است.

توانایی و قدرت معنوی و مادی پادشاهان، بر جسارت و شهامت شاعران درباری در سرودن مدیحه های غلو آمیز می افزود. بدیهی است به هر مقدار که ممدوحان افراد قدرتمند و شایسته ای بودند بر توانایی شاعران برای گفتن اشعار نغز و حماسی افزوده می شد و شاعر احساس رضایت می نمود و هیچ ابایی از گفتن اشعار مبالغه آمیز نداشت. به همین دلیل است که سلاطین نامداری همچون محمود و یعقوب که به علت داشتن توانایی ها و کفایت ذاتی و با تکیه بر نبوغ سیاسی و نظامی خود به شاهی و سروری رسیده بودند بیشتر مورد مدح قرار گرفته اند و شاعران با طیب خاطر در عرصه اغراق و کزافه گویی جولان داده اند. بدون شک می توان ادعا نمود که شعر مدیح و درباری در نضج و شکوفایی ادبیات و همچنین وقایع تاریخی از عوامل تأثیرگذار بوده است. اشعار مدحی که در حد اعلا از صنایع لفظی و معنوی برخوردار است در ارتقاء و پیشرفت ادب فارسی کمک شایانی نموده است و شاعران مدیحه سرایی همچون فرّخی و عنصری که فی البداهه می توانستند اشعار زیبایی بسرایند با سرودن اشعاری نغز و بی بدیل، آثاری ماندگار به جا گذاشتند و آیندگان از آن بهره های وافیه بردند. در عهد سامانی که شعرا و ادبا از طریق زمامداران حمایت می شدند و آزادی عمل آنان در سرایش اشعار فارسی بیشتر از سایر ادوار بود با سرودن شاهنامه های منظوم و منثور و ترجمه کتب تاریخی مانند تاریخ طبری و نظم کلیله و دمنه آثاری ماندگار از خود به جای گذاشتند.



منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- رودکی سمرقندی، (۱۳۶۸)، کلیات دیوان، زیر نظری. براگینسکی: کتاب‌فروشی فخر رازی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵) سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد، (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، چاپخانه احمدی.
- فرّخی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۶۳)، دیوان فرّخی سیستانی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات گلشن.
- نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۷۵)، چهار مقاله، تهران: انتشارات جام.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۳)، چشمه روشن (دیداری با شاعران)، تهران: انتشارات علمی.